



«میکائیل» هنوز ۱۰ روزه نشده بود که از آغوش مادرش روی سنگفرش حیاط خانه‌شان در لاس‌وگاس افتاد. «جولی» وحشت‌زده به نوزادش خیره شد، هیچ گریه‌ای نمی‌کرد، به اطراف سر کوچک او خم شد، هیچ خونی هم دیده نمی‌شد، سرش را جلوی بینی «میکائیل» گرفت. دم و بازدمی نبود. با صدای جیغ جولی، «پیت» که در داخل ماشین منتظر زن و بچاهش نشسته بود، به بیرون دوید. بچه را روی زمین دید، مانند دیوانه‌ها به سمت او رفت، در آغوشش گرفت و سمت ماشین دوید. میکائیل نه تنها نفس نمی‌کشید بلکه نبض او نیز نمی‌زد، جولی مثل دیوانه‌ها گریه می‌کرد تا اینکه با سرعت زیادی خیابان‌ها را پشت سر گذاشتند و داخل بیمارستان اصلی شهر پیچیدند. میکائیل به داخل اتاق اکسیژن انتقال یافت و پدر و مادرش پشت در شیشه‌ای هراسان به این طرف و آن طرف می‌رفتند. پیتز می‌خواست از همسرش بازخواست کند اما وقتی چهره گریان او را دید، آهی کشید و به در شیشه‌ای چسبید.

نیم ساعتی طول نکشیده بود که یکی از پرستارها با چهره‌ای خندان به سمت در رفت و با دیدن جولی و پیتز، به آنها خبر داد که خطر رفع شده است. از آن روز به بعد، بارها و بارها میکائیل به همان حالت افتاده بود و یکی از مشتریان معروف بیمارستان بود.



مهدی ابراهیمی روزنامه‌نگار

دکترها از اینکه او چگونه می‌میرد و زنده می‌شود، اطلاعی نداشتند و میکائیل به سن جوانی رسید و این عادت هنوز در وجودش بود. او براحتی می‌مرد و باز زنده می‌شد. حتی چند باری در خبرهای تلویزیون تصویری از میکائیل را پخش کردند و همین شهرت باعث شده بود هیچ دختری حاضر به ازدواج با او نباشد. جز میکائیل، هیچ کس نمی‌دانست که او چه زجری می‌کشد، می‌خواست مثل همه انسان‌ها، زندگی عادی داشته باشد. هرچه نزد پزشکان رفت، کسی نتوانست علت این حالت غیرعادی او را تشخیص بدهد. همه درمان‌ده بودند.

میکائیل پس از پرس‌و‌جوهای بسیار نزد دکتر مایکل معروف رفت. وقتی سرگذشت خود را تعریف کرد، لبخندی را به چهره دکتر دید. شاید در آن لحظه معنای آن خنده را نفهمید تا اینکه پذیرفت روی مندلی هیپنوتیزم بنشیند. بگو چه می‌کنی؟

احساس خیلی خوبی دارم، انگار هیچ غمی نیست، باورت نمی‌شود براحتی در حال پروازم. نگران نیستی؟

اصلاً، انگار بارها و بارها به اینجا آمده‌ام. تعلق خاطر خاصی به این مکان دارم. چه مکانی است؟

قابل توصیف نیست، شاید در اینجا آب و آتش در کنار هم براحتی باقی بمانند. آدم‌های زیادی را می‌بینم البته احساس می‌کنم.

می‌بینی یا احساس؟ اسکلت‌های نورانی و بسیار دلنشین که دو چشم بزرگ دارند و حرکت می‌کنند.

به سمت تومی آیند؟ توجهی ندارند اما احساس می‌کنم دفعه پیش که آدمم، با چند تایی هم صحبت شدم. شاید چه‌دام تکراری است. چهره تو چگونه است؟

می‌توانم همان میکائیل باشم یا تغییر چهره بدهم. یعنی چطور؟ توضیح بده که در حالت روح چگونه قیافه انسانی زمینی از خودت بروز می‌دهی؟ از انرژی‌ای که دارم و زمینی نیست استفاده می‌کنم. کافی است فقط فکر آن قیافه‌ای که می‌خواهم داشته باشم را بکنم. اما نمی‌دانم چه نیرویی این قدرت را به من داده است.

این نظم را در آنجا به هم نمی‌زند؟ ما دوست داریم همان چهره خودمان را داشته باشیم اما اگر بخواهیم، دو روح می‌توانند یک چهره خاص سینمایی داشته باشند، یا ورزشکاری معروف شوند که در زمین وجود داشت اما این کار را نمی‌کنیم.

پس می‌توانید در مواقع مختلف قیافه‌های خاصی از خود به نمایش بگذارید؟

بله، البته بستگی دارد که شما در چه سطحی قرار داشته باشید و از حالت ذهنی ارواح نشأت می‌گیرد.

چگونه ارواح آشنایان یا افراد را شناسایی می‌کنی؟ بستگی دارد به احساس روحی که در اینجا دیده می‌شود. آنها از خود چهره‌ای نشان می‌دهند که می‌خواهند شما او را در آن چهره ببینید یا فکر می‌کنند شما آن چهره را می‌خواهید ببینید. ضمناً این بستگی به شرایط ملاقات هم دارد.

دقیق‌تر بگو؟

ببینید، باید در محدوده آنها باشید یا ارواح دیگر در محدوده شما باشند. شاید در هر محدوده مکانی یک قیافه خاص از خود نشان بدهند.

منظورت این است که روح‌ها قیافه‌های مختلف از خود پدیدار می‌کنند؟

بله، نسبت به احساس‌شان عمل می‌کنند. باید ببینیم چه رابطه‌ای با طرف داریم و در کجا هستیم.

پس حال و هوای روانی نیز در چگونگی قیافه‌ها تأثیرگذار است؟

البته، این حالت دوسویه است یعنی هم روح من و هم دیگری که رودرو می‌شویم. خصوصیات واقعی آن روح را می‌توان از نوع قیافه‌اش تشخیص داد؟

اشتباه می‌کنید. هر قیافه‌ای در اینجا و در هر زمان پدیدار شود، هیچ‌گاه هویت واقعی روح را پنهان نمی‌کند. ضمناً احساسات در این عالم تفاوت زیادی با زمین دارد. نحوه بروز چهره با ارسال تصویر ذهنی است.

یعنی احساسات و عواطف، چهره را به تصویر می‌کشد؟

بله، تا حدودی. چون همه این قیافه‌ها و شکل‌های بشری قسمتی از زندگی فیزیکی زمینی است، در زمین ما به شناخت‌هایی رسیده‌ایم و پیشرفت‌هایی داشته‌ایم در اینجا همان مسیر را ادامه می‌دهیم.

بدون قیافه زمینی می‌شود در آن عالم با ارواح ارتباط برقرار کرد؟

بله، اما من یا خیلی‌ها با همان قیافه زمینی راحت‌تر با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم.

تو قیافه خاصی را دوست داری؟

من همیشه ابروهای پر، صورتی کشیده و سبیلی نازک را دوست داشتم، شبیه پدرم باشم، پیتز واقعاً زیباست. یعنی قیافه پدرت را ترجیح داده‌ای؟

بله. شاید ارواح دیگر که پدرت را می‌شناسند، تو را به جای او اشتباه بگیرند؟

اوه، به آنها حالی نمی‌کنم. بزودی خواهند فهمید موضوع از چه قرار است. به هر حال الان قیافه پیتز پدر را دارم. پس هویت واقعی‌ات نزد ارواح دیگر فاش شده است؟

بله، در اینجا هر کس آن‌طور که واقعاً بوده، دیده می‌شود. واقعیت همه آشکار است. بعضی می‌خواهند که فقط بهترین چهره و زیباترین حالات خود را بروز دهند تا شما تحت تأثیر قرار بگیرید. اما اینها را چون نخستین باری است که به اینجا آورده‌اند، متوجه نیستند که هدف و نیت مهم است نه ظاهرمان! گاهی ارواح

در اینجا هر کس آن‌طور که واقعاً بوده، دیده می‌شود. واقعیت همه آشکار است. بعضی می‌خواهند که فقط بهترین چهره و زیباترین حالات خود را بروز دهند تا شما تحت تأثیر قرار بگیرید

قدیمی را به خنده وامی‌دارند گاهی یک روح به اندازه زیادی ظاهر می‌کند و گاهی برخی روح‌ها قیافه‌هایی از خود به نمایش می‌گذارند که هیچ‌گاه در زندگی زمینی نداشته‌اند.

این موضوع عیب است؟ خیر اصلاً عیب نیست اما نباشد، بهتر است.

گفتی روح‌های تازه وارد، خودت قدیمی هستی؟

تاکنون ۳۵ بار به این عالم آمده‌ام، قدیمی نیستم!

به تو بر نخورد، یک سؤال بود؟!

(قاه قاه می‌خندد) بر نخورد، خودم می‌دانم که تعجب‌آور است. شاید چون در نوزادی شیرینی اینجا را چشیده‌ام، وابستگی خاصی به این عالم دارم و به هر بهانه‌ای خود را به اینجا می‌رسانم.

تفاوتی بین دانش و دانایی آدم‌های زمینی با ارواح هست؟

نه بابا، آدم‌ها همان آدم‌ها هستند، اگر در زمین جهت فکری خود را درست پرورش ندهند، در این عالم هم از حقایق خبردار نمی‌شوند. مهم نیست چه قیافه یا حالتی داشته باشند.

آیا می‌همان از کره‌ای غیر از زمین داشته‌اید؟ روزهایی که اینجا بوده‌ام، چنین مهمانی ندیده‌ام.

هر بار که به این عالم می‌روی، افراد جدیدی می‌بینی؟

بله، خیلی، گاهی کسانی که در دفعه پیش من در زمین بودند و با جسم زندگی می‌کردند، این بار مرده‌اند و در اینجا هستند.

کسی به استقبال تو آمده است؟ بارهای نخست می‌آمدند، البته من فقط در چنین شرایطی نیستم. دوستی دارم که او نیز مثل من است.

در زنده بودن او را پیدا کرده‌ام. اسمش «مانوئل» است و در ایالت اوکلاهما زندگی می‌کند.

باز او را می‌بینی؟ اینجا نیست اما در زندگی زمینی می‌توانم نزد او بروم.

چرا مطمئن به زمین برمی‌گردد؟ صدای زنگوله را هنوز می‌شنوم.

زنگوله چیست؟ ببینید، در همه موارد که من به اینجا آمده‌ام، طنابی نامریی به پایم بسته شده بود و همین الان هم آن را حس می‌کنم. این طناب زندگی من است که از من جدا نمی‌شود. انگار زنگوله‌ای به آن بسته‌اند.

کی می‌فهمی که باید برگردی؟ ببینید، تا حالا دیده‌اید یک کسی که چشم‌هایش ضعیف است، وقتی عینکش را درمی‌آورد، همه جا را تاریک می‌بیند، من هم در زمان سفر بازگشت به زمین همین حالت را دارم. همه را تاریک می‌بینم.

و یواش یواش ارواح آشنا و غیر آشنا محو می‌شوند، بعد خودم را در برابر دهلیز سیاه رنگ می‌بینم.

الان کجایی؟ نزدیک دهلیز.

می‌توانی برگردی به همان عالم؟ نه، باید به زمین بروم تا دفعه بعد.

می‌توانی فریاد بزنی؟ می‌توانم اما برای چه داد بزنی؟

بگو نمی‌خواهی مرتب به آنجا بروی، در زمین زجر می‌کشی. کسی هست گوش کند؟

یک راهنمای مهربان اینجا است، نیازی به فریاد کشیدن نیست اما من به اینجا علاقه دارم.

علاقات مورد احترام است؟ تو برای آن عالمی اما داری در زمین زجر می‌کشی؛ از راهنمای خواهش کن!

میکائیل مکث می‌کند؛ بعد تند و تند حرف می‌زند که نمی‌شود فهمید چه می‌گوید. بعد آرام و شمرده می‌گوید: تمام شد، خواسته‌ام را گفتم.

پس برگرد؟ داخل دهلیز، زمین هم زیباست. اصلاً هر چه دور و برمان است، زیباست، شاید...

هیچی و... میکائیل چشم‌هایش را باز کرد و حرف‌هایش را ادامه نداد. چهره‌اش سرخ اما خندان بود انگار چیزی به خاطر آورد: دکتر، کسی به من گفت برو و به وقتش بیا، باید نزد مانوئل بروم او هم به آنجا فرا خوانده شده است.

میکائیل رفت و جالب اینکه دیگر خبری از مرگ‌های عجیب او نشد، سه ماه بعد مانوئل را با خود نزد دکتر آورد و...

## اتاق درمان

## شخصیت‌های

## متجاوز را بشناسید

**نازنین صدر** روانشناسی تجاوز، پیچیده است و محققان فرضیه‌های مختلفی را در مورد آنچه در ذهن یک متجاوز می‌گذرد در نظر دارند. نورم شپنسر، روانشناس و استاد دانشگاه امریکا در مورد دلایل روانشناسی اینکه چرا برخی مردان به زنان تجاوز می‌کنند می‌گوید: مردان از نظر ژنتیکی و فیزیکی قوی‌تر از زنان هستند، مرد متجاوز با برداشت غلط از این موضوع به خود حق می‌دهد با این قدرت بیشتر به حقوق انسانی دیگران و از جمله زنان تجاوز کند.

شپنسر می‌گوید: همه ما در بسیاری از زمینه‌های زندگی از جمله رابطه جنسی، به شیوه‌های برنامه‌نویسی و تعیین شده رفتار می‌کنیم که توسط زیست‌شناسی، جامعه و تا حدی از طریق تجربیات افراد شکل گرفته است. از یک سو هورمون تستوسترون در اعمال جنسی و خشونت نقش دارد بنابراین اعمال جنسی و خشونت از نظر بیولوژیکی به هم مرتبط هستند. سال‌ها است که مردان برای محافظت از زنان در برابر مردان دیگر، پاداش و احترام دریافت کرده‌اند و از سوی دیگر خشونت جنسی در گذشته با مفهوم قدرت همسو بوده است. به گفته این روانشناس همین مسأله انگیزه‌های پرخاشگرانه جنسی را در مردان به نسل‌های بعد منتقل کرده است، با این حال تجاوز جنسی را توجیه نمی‌کند، زیرا مردان می‌توانند برایین تمایلات قدرت طلبانه‌شان کنترل داشته باشند. به گفته این متخصص، فشار اجتماعی و فرهنگ تأثیر بیشتری بر کنترل رفتار افراد دارد. او می‌گوید: برخی از مردان و هزاره‌های اجتماعی فراگیر و مورد پسند جامعه را که قدرت را بخشی از مردانگی می‌دانند درونی می‌کنند، بنابراین وقتی زنی به آنها اجازه رابطه نمی‌دهد که در جای اینکه خود را کنترل کننده نسبت به آن زن عصبانی می‌شوند. پترسون، استاد دایر روانشناسی در دانشگاه میسوری و همکارانش در پژوهش خود دریافتند مردانی که مطمئن بودند می‌توانند بعد از تجاوز جنسی از مجازات فرار کنند، گفته‌اند بیشتر اقدام به رفتارهای اجباری جنسی و تجاوز کرده‌اند. پترسون در این مطالعه می‌گوید مردانی که تجاوز می‌کنند شخصیت‌های ضد اجتماعی دارند. شخصیت‌های ضد اجتماعی کمتر به قوانین و قضاوت‌های جامعه اهمیت می‌دهند بنابراین مردانی که تجاوز می‌کنند به مجازات اهمیت نمی‌دهند. مردانی که احساس می‌کردند دوستانشان پرخاشگری جنسی را تأیید می‌کنند، گزارش دادند هره‌زه‌گویی کلامی داشته‌اند. پترسون معتقد است این مسأله به این دلیل است که مردان پرخاشگر جنسی به دنبال مردان پرخاشگر جنسی دیگر هستند تا بخشی از گروه همسالان و همفکران خود باشند. نویسنده این مطالعه همچنین اشاره کرده مردان ممکن است فکر کنند همسالان‌شان پرخاشگری جنسی را می‌پذیرند یا تأیید می‌کنند در حالی که آنها واقعاً این کار را نمی‌کنند. مطالعه مارتن دی شوارتز، جامعه‌شناس دانشگاه اوهایو و والتر دکسیردی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ویرجینیای غربی نشان داده است مردانی که دوستان یا همسالانی دارند که پرخاشگری نسبت به زنان را می‌پذیرند، احتمال بیشتری دارد رفتار پرخاشگرانه داشته باشند. دکسیردی و شوارتز اعتقاد دارند گروهی از این مردان خشونت علیه زنان را بخشی از مردانگی می‌دانند. آنها همچنین می‌گویند هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد مردان بیمار روانی در مقایسه با مردان غیرروانی بیشتر اقدام به تجاوز جنسی می‌کنند.